



چنانچه تا پایان دولت تورم به زیر ۲۰ درصد برسد و این اتفاق به نحوی نیفتاده باشد که در دولت بعد دوباره شاهد رهاشدن فنر و جهش مجدد نرخ تورم باشیم، موفقیت بزرگی به دست می‌آید

آن استفاده می‌کنند و در ادوار مختلف محل مراجعه بانک‌ها بوده است. البته به دلیل آنکه شرایط اقتصاد کشور، شرایط تورمی در ادوار مختلف داشته است، یکی از راه‌هایی که بانک‌ها سعی می‌کنند زبان‌های خود را پوشش دهند، تهیه دارایی‌هایی مانند دلار، طلا، املاک و... است که ارزش آن محفوظ می‌ماند. به خاطر دارم یکی از مدیران بانک مرکزی گفته بود، بانکی را می‌شناسد که اوراق قرضه کشورهای خارجی را خریداری کرده بود، این کار کاملاً خلاف ضوابط بانک مرکزی است. البته حتماً نباید به صورت مستقیم این کار را انجام داد، بنگاه‌هایی ایجاد می‌کنند که این کار را برای آنان عملی می‌سازد. به همین دلیل نیاز است قواعد کلی برای بنگاه‌داری بانک‌ها مدنظر قرار گیرد تا عملیات بنگاه‌داری تحت مدیریت بانک‌ها رصد شود و مورد نظارت قرار گیرد. آنچه برای بانک ممنوع است، برای بنگاه‌های تحت مدیریت بانک هم باید ممنوع و محدود باشد.

● نرخ رشد نقدینگی در

دوره‌هایی بالای ۴۰ درصد بوده که الان به ۲۶.۵ درصد رسیده و برنامه بانک مرکزی تحقق رشد نقدینگی ۲۵ درصد است. این کاهش سرعت رشد نقدینگی چه نتایج مثبتی در اقتصاد خواهد داشت؟

در صورتی که از زاویه نظری پول به این موضوع نگاه شود، یکی از مهم‌ترین عواملی که تورم را شکل می‌دهد، میزان رشد نقدینگی است و طبیعتاً اهتمام ورزیدن دولت به ایجاد محدودیت در این خصوص، بسیار اقدام مثبت و مؤثری به حساب می‌آید. آثار این تصمیمات هم خود را در میان بلندمدت نشان می‌دهد و چسبندگی دائمی بین نرخ تورم و نقدینگی در کوتاه‌مدت مشاهده نمی‌شود، بنابراین مهار رشد نقدینگی به قدری اهمیت دارد.

در سنوات اخیر میزان رشد نقدینگی

نهاده شده بود، به این معنا، حتی در صورتی که فشار کسری بودجه را از شبکه بانکی برمی‌داشتیم، باز هم رشد نقدینگی را بازتولید می‌کرد و افزایش می‌داد. بر فرض شاید نزدیک به ۱۰ یا ۱۵ سال پیش رشد نقدینگی نهادینه شده ۱۸ درصد بود که این اواخر هم به ۲۰ درصد رسید.

کاهش این مقدار به دو عامل نیاز دارد. استمرار سیاست دولت در مهار نقدینگی و چشم‌انداز تورمی برای مردم باید تغییر پیدا کند. معنای آن این است که انتظارات تورمی هم تورم را و هم میزان رشد نقدینگی را تولید می‌کند، چنانچه دولت برای مهار نقدینگی سراغ بالابردن نرخ بهره بانک‌ها رود، خود به خود انتظارات تورمی را هم بالا نگه خواهد داشت.

همیشه انتظارات تورمی از نرخ بازده سپرده‌ها در بانک خود را بالاتر نگه می‌دارد، بعد از اتفاق موج اولیه مهار نقدینگی باید سیاست دولت به تغییر چشم‌انداز تورمی گرایش پیدا کند و از این طریق بهره بانکی هم مهار شود. بالا نگه داشتن نرخ بهره بانکی آفات و تبعات منفی در پی خواهد داشت که باید مراقب آن هم بود.

به طور خاص، رکودی که در بخش تولید ممکن است با آن مواجه شویم و عطشی که نسبت به نقدینگی برای فعالیت‌های تولیدی وجود دارد، می‌تواند برآمده از بالارفتن نرخ بهره باشد که دولت برای حل آن باید یک سیاست ترکیبی را در پیش گیرد.

● چقدر نیاز است که سایر

بخش‌های دولت و بویژه دستگاه‌هایی که برای طرح‌ها منابع پیش‌بینی می‌کنند، مانند بخش مسکن، یا سیاست کنترل ترازنامه و جلوگیری از خلق پول بانک‌ها همراه باشند؟

ابزارهای تأمین مالی باید به نحوی توسعه داده شود تا عطشی که اکنون به سمت

شبکه بانکی سرریز شده و نرخ بهره را بالا نگه داشته، از جای دیگر تأمین شود. نیاز است تا در عین اینکه سرعت گردش پول حفظ می‌شود، حجم نقدینگی نیز کاهش یابد. اینکه حجم نقدینگی کاهش پیدا کند، ولی سرعت گردش پول هم کاهش یابد، با این نتیجه همراه می‌شود که بنگاه‌ها به صورت شدیدی نیازمند نقدینگی خواهند شد و با مشکل روبه‌رو می‌شوند و ممکن است در مسیر خود شکست بخورند. این مسأله کار را سخت‌تر می‌کند، بنابراین باید به صورت توافقی به این دو عامل توجه کرد که هم نیاز بخش تولید در کشور تأمین شود و هم سیاست مهار نقدینگی دولت به نحوی که بتواند چشم‌اندازهای تورمی را مهار کند، استمرار یابد. نقش انتظارات تورمی پُررنگ است، بنابراین دولت باید در کنار اقداماتی که در رابطه با تصمیمات اقتصادی فعالانه انجام می‌دهد، ذهنیت‌ها را هم مدیریت و اصلاح کند.

● برخی به کاهش نامتوازن

پایه پولی و نقدینگی ایراد وارد می‌کنند. در صورتی که بانک مرکزی معتقد است هماهنگی کاهش و افزایش پایه پولی و نقدینگی در درازمدت خواهد بود نه در کوتاه‌مدت، شما چه نظری در این باره دارید؟

در صورتی که سیاست افزایش نرخ ذخیره قانونی بانک‌ها موقتی باشد، رشد پایه پولی خود را در نقدینگی در بلندمدت نشان می‌دهد، زیرا چنانچه مدت‌ها بعد به حالت عادی برگردد، اثر رشد پایه پولی را مشاهده خواهیم کرد. ولی نکته‌ای که در این میان پنهان باقی مانده، این است که وقتی از رشد نهادینه شده و ساختاری نقدینگی صحبت به میان می‌آید، رشد اتفاق افتاده و متناسب با رشدی که در نقدینگی و انتظارات تورمی روی داده، چنانچه اندازه پایه پولی افزایش پیدا کند، طبیعی است و آثار تورمی به همراه نخواهد داشت.

بهترین مثال هم در این خصوص دو ظرف آب متصل به هم است که اگر در یک ظرف از آنها مقداری آب ریخته شود، طبیعی است که ظرف دیگر هم به همان اندازه بالا خواهد آمد.

در رشد نقدینگی تجربه رشد بزرگی را داشتیم که پایه پولی متناسب با آن بالا نرفت و حالا این شیب اتصال بین این دو ظرف در حال باز شدن است و پایه پولی متناسب با رشدی که در نقدینگی اتفاق افتاده، بالا می‌رود و در صورتی که بیشتر از آن حد افزایش یابد، طبیعتاً وقتی شیر دوباره باز شود، اثر رشد پایه پولی را در نقدینگی خواهیم دید و نقدینگی را هم بالا خواهد برد. توازن بین این دو باید حفظ شود و در آن سطح که این توازن حفظ شود، بالارفتن پایه پولی بی‌خطر است، ولی در صورتی که پایه پولی بیش از اندازه بالا برود، مجدداً آثار خود را در رشد نقدینگی بروز و ظهور خواهد داد.

● طبق پیش‌بینی بانک مرکزی، با

روند کاهش رشد نقدینگی و مهار خلق پول بانک‌ها، نرخ تورم در ماه‌های آینده کاهش خواهد بود. نظر شما در این خصوص چیست؟ چه الزامات و اولویت‌هایی را در تحقق مهار نرخ تورم مؤثر می‌دانید و چه پیشنهاداتی به بانک مرکزی دارید؟

اگر نظریه مقداری پول و بحث نقدینگی

و حاکمیت آن بر تورم در ایران را بپذیریم، دو سرچشمه می‌توان در نظر گرفت که یکی از آن‌ها زیان انباشته و ناترازی بانک‌هاست. عملیات بانکی در کشور خطاهایی دارد که رشد نقدینگی را بازتولید می‌کند و مهم‌تر از آن کسری بودجه دولت به حساب می‌آید که در واقع گفته می‌شود سیاست‌های مالی بر سیاست‌های پولی حاکم هستند و دولت ناتوانی خود را در تأمین مالی بر شبکه بانکی و سیستم بانکی به طرق مختلف سرریز و تحمیل می‌کند.

وضعیتی که اکنون شاهد آن هستیم این است که دولت همچنان در تأمین مالی و پوشاندن ناترازی بودجه مشکل دارد و این مشکل میراث دولت‌های قبل است و دولت جدید هنوز گرچه شکاف کار را به سختی کمتر کرده و با فشار بسیار زیادی که به خود دولت، سیستم مالیاتی و بخش‌های مختلف درآمدی تحمیل شده، اما همچنان شاهد ناترازی در عملیات مالی دولت هستیم و مادامی که این ناترازی در عملیات مالی دولت وجود داشته باشد، این انتظار که با سیاست‌های صرفاً پولی بتوان عملکرد موفقی را در بلندمدت در مهار تورم داشته باشیم، کمی بعید به نظر می‌رسد. امیدوارم با مدیریت جدید سازمان برنامه و بودجه بتوان در سال آینده شاهد کاهش ناترازی بودجه آینده کشور باشیم و فشاری که کسری مالی دولت به نظام پولی کشور تحمیل می‌کند، از دوش آن برداشته شود. بنابراین در صورت روی دادن این اتفاق می‌توان امیدوار بود که با اصلاحاتی در نظام بانکی، نرخ تورم زیر ۲۰ درصد را تا پایان این دولت به دست آوریم.

در دولت‌های گذشته تجربه کاهش تورم و حتی رساندن آن به زیر ۱۰ درصد را داشتیم، اما این تجربه معمولاً با سیاست‌های سرکوب تورمی به دست آمده است. در واقع فنر تورم جمع شد اما در دولت دوم هر دوره‌ای از دولت‌های گذشته شاهد جهش تورم بوده‌ایم. این انباشته شدن فنر کار اشتباهی است و جامعه را به لحاظ اقتصادی دچار شوک می‌کند. دگرترین شوکی که در دولت‌های گذشته حاکم بوده، این سیاست را اتخاذ می‌کرد که برای اینکه در انتخابات دوره دوم رأی راحتی به دست آورند، در دوره اول سیاست سرکوب تورمی را اتخاذ می‌کردند، منتها این دولت شجاعت به خرج داد و اولویت بیشتری به اصلاحات نهادی داد تا سیاست سرکوب تورمی و این موضوع امیدوارکننده است. چنانچه تا پایان دولت تورم به زیر ۲۰ درصد برسد و این اتفاق به نحوی نیفتاده باشد که در دولت بعد دوباره شاهد رهاشدن فنر و جهش مجدد نرخ تورم باشیم، موفقیت بزرگی به دست آمده است.

همچنین بر این تصور هستیم با سیاست‌هایی که اصلاحات ساختاری را در بودجه دولت و نظام بانکی کشور دنبال کند، مسیر کاهش تورم استمرار پیدا می‌کند.

● رشد اقتصادی کشور در بهار

امسال هم مثبت شد و هشتمین فصل پیاپی رشد مثبت را پشت سر گذاشتیم. تحلیل شما از این روند چیست و چه توصیه‌ای به سیاستگذار دارید؟ توفیق این دولت در بازگرداندن رشد اقتصادی به کشور در حمایتی است که از کسب و کارها در دستور کار قرار داده

و حتی نظارت میدانی شخص آقای رئیس‌جمهور در استان‌های مختلف برای اینکه مسائل کسب و کارهای مناطق مختلف کشور را دنبال کند و سرمایه‌گذاری‌ها افزایش یابد، بر همین اساس است. فشار اولیه تحریم سپری شد و اقتصاد در حال یادگیری این است که چگونه در همین وضعیت تحریمی موجود آن را دور بزند و کسب و کار و فعالیت اقتصادی خود را با شرایط جدید وقف دهد، البته انتظار هم می‌رفت در دوره‌ای که تحریم اعمال شد، کم‌کم بخشی از آثار تحریم‌ها سپری شود و اقتصاد خود را بازیابی کند.

فارغ از این نکات مثبت هنوز یک چالش بسیار جدی وجود دارد که باید مورد توجه سیاستگذاران اقتصادی کشور قرار گیرد و برای آن حتماً چاره‌اندیشی شود که آن هم پایین بودن نرخ تشکیل سرمایه در کشور است. در سنوات گذشته شاهد بودیم که میزان تشکیل سرمایه حتی از میزان استهلاک هم پایین‌تر و خالص تشکیل سرمایه در چند سال گذشته منفی بوده است، البته آمار یک سال گذشته را در اختیار ندارم، ولی مادامی که تمرکز بر این وجود نداشته باشد که مشوق‌هایی برای سرمایه‌گذار داشته باشیم که برای او سرمایه‌گذاری همراه با صرفه اقتصادی باشد و به جای اینکه پول‌های خود را در سفته‌بازی وارد کند، اگر آن را به سرمایه‌گذاری‌های تولیدی اختصاص دهد، شاهد رشد سرمایه‌گذاری و رشد تولید به صورت مستمر خواهیم بود.

بنابراین مهم است که دولت عزم جدی خود را برای حمایت از سرمایه‌گذاری و تولید نشان دهد و این سیگنال را به صاحبان سرمایه‌های خرد ارائه کند که حامی آنهاست و موانع مخلی که سرمایه‌گذاری به هم می‌زند را از پیش پای تولیدکننده بردارد، زیرا اگر نرخ رشد سرمایه‌گذاری به شرایط قابل قبولی برسد، اقتصاد ایران با توجه به سرمایه انسانی که وجود دارد و عقب‌ماندگی تاریخی که در چند سال گذشته داشته با وجود این استعدادها وارد فاز جهش اقتصادی، تولید یا آنچه چیزی که به اکونومیست بوم معروف است، خواهد شد. به شرط آن که نگرش‌های حاکم بر تولیدکننده و سرمایه‌گذار تغییر یابد و مردم و سرمایه‌گذاران خرد این سیگنال را دریافت کنند که الان زمان آن است که پول‌ها را از سفته‌بازار خارج کنند و وارد سرمایه‌گذاری‌های تولیدی شوند.

یکی از نکات مهم در این زمینه تصویب و اجرایی شدن نظام‌های مالیاتی جدید است. مالیات بر مجموع درآمد و مالیات بر عایدی سرمایه می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد. مالیات بر عایدی سرمایه می‌تواند انگیزه‌های صاحبان سرمایه را برای ارسال پول‌های شان به بازارهای سفته‌بازانه مدیریت کند و آن را کاهش دهد و از طرف دیگر انگیزه‌های تشکیل سرمایه به منزله زیرساخت تولید را افزایش دهد. به نظر می‌رسد هر چه زودتر این دو نظام مالیاتی در کشور پیاده شود، زمینه‌ساز رشد پایدار در اقتصاد کشور خواهد شد.

دولت سیزدهم شجاعانه اولویت را

به اصلاحات نهادی داد

دکترین شوکی که در دولت‌های گذشته حاکم بوده، این سیاست را اتخاذ می‌کرد که برای اینکه در انتخابات دوره دوم رأی راحتی به دست آورند، در دوره اول سیاست سرکوب تورمی را اتخاذ می‌کردند، منتها این دولت شجاعت به خرج داد و اولویت بیشتری به اصلاحات نهادی داد تا سیاست سرکوب تورمی، و این موضوع امیدوارکننده است.



ببرش

